

جایگاه قدرت هوشمند در سیاست خارجی روسیه با تأکید بر قضیه اوکراین از سال ۲۰۲۲ الی ۲۰۲۵ میلادی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۳/۱۳ ه.ش

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۴/۱۷ ه.ش

پوهنیار اورنگ آذرخش^۱

چکیده

هدف از نگارش این مقاله، تبیین نقش قدرت هوشمند در سیاست خارجی روسیه در بحران اوکراین است. مسئله و سؤال اصلی تحقیق حاضر، این است که جایگاه قدرت هوشمند در سیاست خارجی روسیه چگونه تعریف شده و تا چه اندازه در پیشبرد اهداف این کشور در بحران اوکراین مؤثر بوده است؟ فدراتیف روسیه پس از سال ۲۰۲۲ میلادی، با اتکا بر قدرت هوشمند به عنوان ترکیبی از قدرت سخت و نرم در نبرد با اوکراین، تعریف جدیدی از سیاست خارجی خود را به جهان ارائه داد. در حقیقت، بحران اوکراین بستری را برای ارزیابی این جایگاه و بررسی نحوه بهره‌گیری روسیه از قدرت هوشمند در دستیابی به اهداف سیاست خارجی خود فراهم کرده است. این بهره‌گیری، به‌ویژه پس از بحران سال ۲۰۱۴ و مجدداً از سال ۲۰۲۲ میلادی، نشان‌دهنده اهمیت این مفهوم در راهبردهای کلان سیاست خارجی این کشور است. تحقیق حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و با گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای از طریق بررسی منابع معتبر علمی، شامل کتب، مقالات علمی، خبرگزاری‌ها و سایت‌های رسمی کشورها انجام شده است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که روسیه پس از به رسمیت‌شناختن جمهوری‌های جدایی‌طلب لوهانسک و دونتسک، با به‌کارگیری قدرت هوشمند از طریق ابزارهای متنوعی نظیر جنگ ترکیبی، حمایت از جدایی‌طلبان، جنگ سایبری، حمله به زیرساخت‌های اوکراین، تهدید هسته‌ای، نفوذ اطلاعاتی و رسانه‌ای و بهره‌گیری از قدرت اقتصادی و فرهنگی، توانسته است به دستاوردهایی چون حفظ جمهوری‌های لوهانسک و دونتسک به عنوان منطقه حائل، مدیریت افکار عمومی (به‌ویژه در میان روس تباران)، تقویت روابط با کشورهای چون چین، ایران و کوریای شمالی و ایجاد فرصت‌هایی از دل تحریم‌های اقتصادی دست یابد. بنابراین، قدرت هوشمند و ابزارهای نرم و سخت آن، از مؤلفه‌های کلیدی سیاست خارجی روسیه در قبال اوکراین بوده و بیانگر تغییر عملکرد این کشور در معادلات بین‌المللی است.

کلمات کلیدی: بحران اوکراین، جنگ ترکیبی، روسیه، سیاست خارجی، قدرت هوشمند، منطقه حائل.

۱. عضو کادر علمی پوهنچى حقوق و علوم سیاسى پوهنتون دانش: Azerakhshawrang@gmail.com

۱. مقدمه

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِيْنَ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِيْنَ وَلَا عُدْوَانَ اِلَّا عَلَى الظَّالِمِيْنَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى اَشْرَفِ الْاَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِيْنَ وَعَلَى ءَالِهِ وَصَحْبِهِ اَجْمَعِيْنَ.

در عرصه روابط بین الملل معاصر، قدرت دیگر صرفاً به معنای برتری نظامی یا توان اقتصادی نیست؛ بلکه ترکیبی هوشمندانه از ابزارهای اجبار و جاذبه، تعیین کننده جایگاه واقعی بازیگران در نظام جهانی است. مفهوم قدرت هوشمند که نخستین بار توسط جوزف نای و سوزان ناسل به عرصه نظری وارد شد، بیانگر آن است که دولت‌ها در فضای پیچیده کنونی، برای تحقق منافع ملی خود ناگزیر از به کارگیری هم‌زمان منابع سخت (نظامی، اقتصادی) و نرم (فرهنگی، ایدئولوژیک، اطلاعاتی) می‌باشند. با گذشت دو دهه از طرح این مفهوم، امروزه نه تنها ایالات متحده آمریکا؛ بلکه دیگر قدرت‌های بزرگ نظیر فدراتیف روسیه نیز در رویه‌ای عملی خود، نشانه‌هایی از کاربرد این راهبرد را به نمایش گذاشته‌اند. موضوع تحقیق حاضر، بررسی جایگاه و کاربست قدرت هوشمند در سیاست خارجی روسیه، با تأکید بر بحران اوکراین در دوره زمانی ۲۰۲۲ تا ۲۰۲۵ میلادی است. ساختار مقاله بدین گونه تنظیم گردیده است: ابتدا در بخش چارچوب مفهومی، به تعریف و مؤلفه‌های قدرت هوشمند پرداخته می‌شود؛ سپس در بخش دوم، جایگاه قدرت هوشمند در دکتورین سیاست خارجی روسیه مورد واکاوی قرار می‌گیرد. بخش سوم به ابزارهای عینی قدرت هوشمند روسیه در بحران اوکراین اختصاص دارد که شامل جنگ ترکیبی، حملات سایبری، تهدید هسته‌ای، نفوذ رسانه‌ای، قدرت فرهنگی-تاریخی، فشار اقتصادی و دیپلماسی ائتلاف‌ساز می‌باشد. در بخش چهارم، دستاوردها و پیامدهای این راهبرد در سه سطح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی تبیین گردیده و نهایتاً در نتیجه‌گیری و ارزیابی کلی از موفقیت یا ناکامی قدرت هوشمند روسیه در قضیه اوکراین ارائه خواهد شد.

۱-۱. بیان مسئله: در جهان معاصر، قدرت، مفهوم کلاسیک خود را ندارد و محدود به جنگ و استفاده از تسلیحات نظامی نیست؛ بلکه این‌ها از ابزار قدرت محسوب می‌شود. «قدرت سخت»، «قدرت نرم» و «قدرت هوشمند» به عنوان مؤلفه‌های جدید قدرت در محافل علمی، سیاسی و دیپلماتیک مطرح است. از آن میان، «قدرت هوشمند» که ترکیبی از دو قدرت «سخت» و «نرم» می‌باشد، بیشتر توجه دولت‌ها را در بازی‌های بین‌المللی به خود جلب نموده است. هرچند خاستگاه این قدرت، ایالات متحده آمریکا

بوده و به‌کارگیری آن در دکترین سیاست خارجی این کشور سابقه طولانی دارد؛ با این حال، نقش قدرت هوشمند در دستیابی به اهداف استراتژیک، توجه کشورها را به آن جلب نموده است.

فدراتیف روسیه که از بازیگران مهم در نظم جهانی و عرصه سیاست بین‌الملل به حساب می‌آید، نیز در رویکرد سیاسی خویش در عرصه بین‌المللی از این قدرت و ابزارهای آن استفاده مزید نموده که عمده‌ترین کاربرد آن برای این کشور در بحران اوکراین محسوب می‌شود. اوکراین و موقعیت جغرافیایی آن برای روسیه اهمیت حیاتی دارد؛ امنیت این کشور اروپایی و نبود اختلال از طرف گروه‌های داخلی و یا به وسیله کنش‌گران خارجی سوم، با امنیت روسیه پیوندی استوار دارد و درواقع خطر آن لحظه‌ای و آنی است.

بررسی رفتار روسیه در زمان بحران‌ها، گویای این است حقیقت که هرگونه اختلال در کشورهای همسایه‌اش به‌ویژه اقمار سابق این کشور و حیاط خلوت آن با ابزارهای نظامی پاسخ داده خواهد شد؛ هرچند که این اختلال توسط خود این کشورها نیز باشد و تلاش نمایند تا از دایره نفوذ روسیه خارج شوند. اوکراین در طول این مدت، همواره تلاش نموده تا با جلب حمایت کشورهای غربی و پیوستن به اتحادیه اروپا و ناتو به این نفوذ پایان بخشد. فدراتیف روسیه در بحران سال ۲۰۱۴ اوکراین، با استفاده از ابزارهای قدرت هوشمند توانست به موفقیت در عرصه سیاست خارجی خویش دست‌یابد که الحاق کریمه با وجود مخالفت‌های ایالات متحده و متحدان غربی‌اش، حمایت از جدایی‌طلبان لوهانسک و دونتسک و در پی آن توافق‌نامه چهارجانبه منسک میان روسیه، اوکراین، آلمان و فرانسه و در نهایت ورود مقتدرانه این کشور پساشکست اتحاد جماهیر شوروی از دستاوردهای آن کشور می‌باشد. فدراتیف روسیه یک‌بار دیگر، در سال ۲۰۲۲م، در پی به رسمیت‌شناسی دو جمهوری جدایی‌طلب لوهانسک و دونتسک و حمله نظامی این کشور به اوکراین، آغازگر بحران جدید در اروپا شد که این کشور در این نبرد تنها به قدرت سخت متوسل نگردیده و ابزارهای را به‌کار گرفته است که بیانگر کاربرد گسترده‌ای قدرت هوشمند در سیاست خارجی این کشور می‌باشد.

۲-۱. سؤال تحقیق: جایگاه قدرت هوشمند در سیاست خارجی روسیه چگونه تعریف

شده و تا چه اندازه در پیشبرد اهداف این کشور در بحران اوکراین مؤثر بوده است؟

۳-۱. فرضیه تحقیق: به نظر می‌رسد که روسیه با توجه به تجارب قبلی و اهمیت ژئوپلیتیک، فرهنگی و تاریخی اوکراین برای این کشور، با به‌کارگیری جنگ ترکیبی، حمایت از جدایی‌طلبان، جنگ سایبری، حمله به زیرساخت‌های اوکراین، تهدید هسته‌ای، نفوذ اطلاعاتی و رسانه‌ای و بهره‌گیری از قدرت اقتصادی و فرهنگی از ابزارهای قدرت هوشمند بهره گرفته است.

۴-۱. اهمیت و اسباب انتخاب موضوع: قدرت هوشمند^۱ به‌عنوان یکی از ابزارهای نوین در سیاست خارجی دولت‌ها، به‌ویژه در رویکرد کشورهای غربی به رهبری ایالات متحده آمریکا، جایگاه برجسته‌ای یافته است. دکتورین سیاست خارجی آمریکا در سال‌های اخیر بر مبنای این مفهوم شکل گرفته و کاربرد گسترده آن توسط این کشورها، این باور را در میان صاحب‌نظران حوزه روابط بین‌الملل تقویت کرده است که قدرت هوشمند عمده‌اً ابزاری مختص به غرب محسوب می‌شود. در مقابل، کشورهای شرقی از جمله فدراتیف روسیه، چین، ایران و کوریای شمالی اغلب به‌کارگیری قدرت نرم^۲ یا قدرت سخت^۳ را به‌عنوان رویکرد اصلی سیاست خارجی خود در تعامل با دیگر کشورها قلمداد می‌کنند.

با این حال، در نظام بین‌الملل معاصر، اتکای صرف به یکی از این دو نوع قدرت (نرم یا سخت) برای تعریف مؤثر سیاست خارجی و نقش‌آفرینی در معادلات نوین جهانی کافی به‌نظر نمی‌رسد. کشورها برای تداوم بقا و تأثیرگذاری در فضای بین‌المللی، تغییر در موازنه قدرت و خروج از نظم تک‌قطبی، ناگزیر از به‌کارگیری ترکیبی از ابزارهای گوناگون در تعامل با سایر بازیگران هستند. این مهم جز از طریق بهره‌گیری از قدرت هوشمند به‌مثابه تلفیقی از قدرت نرم و سخت میسر نمی‌گردد.

بنابراین، دلایل انتخاب موضوع این مقاله عبارت است از: (۱) افزایش نقش قدرت هوشمند در تبیین و شکلدهی به سیاست خارجی کشورها؛ (۲) بررسی مصادیق عینی به‌کارگیری قدرت هوشمند توسط روسیه در جریان بحران اوکراین؛ (۳) تحلیل تأثیر قدرت هوشمند و بحران اوکراین بر دگرگونی معادلات قدرت در سطوح منطقه‌ای و

1 Smart Power

2 Soft Power

3 Hard Power

جهانی و حرکت به سوی نظم چندقطبی نوین؛ ۴) خلأ تحقیقی موجود در خصوص ارائه تحلیل‌های بی‌طرفانه از بحران اوکراین و نحوه استفاده روسیه از ابزارهای قدرت هوشمند.

۲. پیشینه تحقیق

موضوع نقش قدرت هوشمند و تأثیر آن بر سیاست خارجی روسیه در قبال بحران اوکراین، به‌ویژه در بازه زمانی منتهی به مناقشات اخیر، مورد توجه محققان متعددی قرار گرفته است. اغلب مطالعات انجام‌شده، عمدتاً بر بررسی موردی کاربست مؤلفه‌های قدرت سخت، نرم و هوشمند در راهبرد روسیه متمرکز بوده‌اند؛ با این حال، اکثر این تحقیقات به دوره‌های پیش از بحران تمام‌عیار سال ۲۰۲۲ تعلق دارند. در این راستا، به برخی از مهم‌ترین آثار منتشرشده در زمینه مذکور اشاره می‌شود:

رؤفی (۱۴۰۱)، در مقاله‌ای با عنوان «ابزارهای قدرت نرم روسیه در روابط بین‌الملل طی سال‌های ۲۰۱۰-۲۰۲۱»، به بررسی کارکرد ابزارهای قدرت نرم در عرصه دیپلماسی عمومی روسیه پرداخته و نشان داده است که این ابزارها چگونه به شکل‌دهی به سیاست خارجی این کشور و مدیریت مناسبات دوجانبه و چندجانبه یاری رسانده‌اند. نویسندگان همچنین راهبردهای متنوع به‌کارگیری قدرت نرم را در تعامل با بازیگران بین‌المللی تحلیل نموده است.

شکوهی و همکاران (۱۴۰۲)، در تحقیق خود با عنوان «جنگ هیبریدی روسیه در منازعه ۲۰۲۲ اوکراین»، به تحلیل راهبرد ترکیبی اتخاذشده از سوی روسیه پرداخته‌اند که آمیزه‌ای از اقدامات نظامی و غیرنظامی را در بر می‌گیرد. این مقاله، پیامدهای راهبردی جنگ هیبریدی را در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی واکاوی کرده و بر ابعاد چندلایه درگیری تأکید ورزیده است.

شهیدانی (۱۳۹۸)، در مقال‌ای «درک قدرت هوشمند در روندهای سیاست خارجی روسیه (۲۰۱۹-۲۰۱۴)»، به تبیین چگونگی بهره‌گیری روسیه از قدرت هوشمند در مواجهه با چالش‌های داخلی و خارجی پرداخته و روندهای سیاسی و نظامی مؤثر بر این دوره را مورد ارزیابی قرار داده است.

کلانتری و همکاران (۱۴۰۲)، در تحقیق خود با موضوع «نتایج جنگ روسیه و اوکراین در شکل‌گیری نظم نوین جهانی»، به بررسی تأثیرات ساختاری جنگ مذکور بر

تحولات نظام بین‌الملل و نظم نوین جهانی پرداخته و پیامدهای آن را بر تعاملات قدرت‌های بزرگ و معماری امنیتی جهان تحلیل کرده‌اند.

مجیدی و همکاران (۱۳۹۶)، در مقاله‌ای تحت عنوان «مدیریت بحران فدراسیون روسیه در مسئله اوکراین»، به مطالعه راهبردهای مدیریت بحران اتخاذشده از سوی روسیه در قبال تحولات اوکراین پرداخته و واکنش‌های سیاسی و نظامی این کشور را در مواجهه با چالش‌های پیش‌رو بررسی نموده‌اند.

با عنایت به خلأ تحقیقی موجود در زمینه تحلیل همزمان قدرت هوشمند و سیاست خارجی روسیه پس از تحولات ۲۰۲۲، تحقیق پیش‌رو می‌کوشد تا ضمن مفهوم‌شناسی قدرت هوشمند و نقش آن در سیاست جهانی، به بررسی ریشه‌ها و عوامل بحران اوکراین پرداخته و مصادیق عملی قدرت هوشمند را در سیاست خارجی روسیه طی بازه زمانی ۲۰۲۲ تا دسامبر ۲۰۲۴ شناسایی و تبیین نماید. بنابراین، اهمیت تحقیق حاضر در تکمیل حلقه‌های گم‌شده تحقیقات پیشین و به‌روزرسانی دانش موجود در زمینه کاربرست همزمان قدرت سخت و نرم در منازعات معاصر نهفته است.

۳. چارچوب مفهومی قدرت هوشمند

قدرت هوشمند اولین بار در ۲۰۰۴ توسط سوزان ناسل در مقاله‌ای در نشریه آمریکایی فارین پالیسی مطرح شد. ناسل، قدرت هوشمند را به معنای ادغام هدفمند و خردورزانه دو منبع سخت‌افزارانه و نرم‌افزارانه قدرت برای مقابله با انواع تهدیدها به کار برد. (شهیدانی، ۱۳۹۸: ۱۶۳) وی معتقد بود که منابع اجباری و اقناعی شامل توانایی‌ها و برتری‌های نظامی، اقتصادی، فرهنگی و ایدئولوژیک باید در یک جهت هماهنگ شوند تا برآیند آن تداوم برتری کشور را تضمین کند (گروه مطالعات بنیادین حکومتی، ۱۳۹۸: ۱۶).

با این حال، همانند هر اصطلاح و پدیده در حوزه اجتماعی نمی‌توان تعریف واضح و روشنی برای قدرت هوشمند ارائه کرد؛ جوزف نای به‌عنوان نظریه‌پرداز مفهوم جدید قدرت، قدرت هوشمند را به‌عنوان «مجموعه‌ای از استراتژی‌های هوشمند که ابزارهای قدرت سخت (استفاده از اجبار) و قدرت نرم (دستیابی به نتایج مطلوب از طریق جاذبه) را ترکیب می‌کند» (Ivanov, 2021: 52). یعنی توانمندی‌های سخت‌افزاری و نرم‌افزاری بایستی در یک راستا هماهنگ شوند تا برآیند آن تداوم برتری یک بازیگر را تضمین کند. قدرت هوشمند به عنوان توانایی ارائه ترکیبی کارآمد از قدرت سخت و نرم،

هوشمندی را توانایی ارائه دستورالعمل مناسب می‌داند. این امر با آگاهی از طیف کامل منابع قدرت و این‌که چگونه می‌توان آن‌ها را در راهبردهای موفق ترکیب کرد و اهمیت دادن به ترکیب مهارت‌ها (ابزارها)، بر جنبه‌های فنی سیاست‌گذاری تأکید زیادی می‌کند. هسته اصلی قدرت هوشمند، توانایی درک کامل شرایط، پیچیدگی موقعیت و تشخیص عمل ممکن است (محمدی و عسکریان، ۱۴۰۱: ۹۴).

باید گفت، قدرت هوشمند دارای شاخص‌های است که آن را از قدرت سخت و نرم متمایز می‌سازد؛ سازوکارهای رسانه‌ای، مدیریت افکار عمومی، ایجاد تصویر مطلوب، حکمرانی موفق، مشارکت و هم‌گرایی به‌عنوان شاخص‌های کارکردی قدرت هوشمند است که در فضای جدید، کارآمدی و اثرگذاری مطلوب را نسبت به دیگر اشکال قدرت دارند (صالح‌نژاد، ۱۳۹۸: ۲۹-۳۲).

دولت‌ها در عرصه سیاست خارجی، با بهره‌گیری از قدرت هوشمند -تلفیق راهبردی قدرت سخت (نظامی و اقتصادی) و قدرت نرم (فرهنگی و هنجاری) - خطمشی خود را در قبال سایر کشورها تنظیم می‌کنند تا به اهداف ملی خویش نائل آیند. بدیهی است که نمی‌توان اتخاذ چنین رویکردی را فارغ از چارچوب قدرت هوشمند تحلیل نمود؛ چه آنکه در نظام پیچیده و چندبُعدی روابط بین‌الملل، این شیوه به ابزاری کارآمد برای بازیگران تبدیل شده است. افزون بر این، قدرت هوشمند نه تنها به مثابه برگ برنده‌ای برای تحقق منافع و توجیه اقدامات عمل می‌کند؛ بلکه گاه ماهیت کنش‌هایی را که ممکن است با اصول حقوق بین‌الملل سازگار نباشند، در قالبی موجه ارائه می‌نماید.

۴. قدرت هوشمند در دکترین سیاست خارجی روسیه

جایگاه قدرت هوشمند در دکترین سیاست خارجی روسیه، همواره یکی از موضوعات مناقشه‌برانگیز در محافل علمی و سیاست‌گذاری بوده است که طیف متنوعی از موافقان و مخالفان را در بر گرفته است. بررسی این مفهوم در چارچوب دکترین مذکور، مقتضی آن است که نخست نگاهی اجمالی به جایگاه دو مؤلفه سازنده آن، یعنی قدرت نرم و قدرت سخت، در سیاست خارجی روسیه داشته باشیم.

بررسی سیر تحول مفهوم قدرت نرم در روسیه حاکی از آن است که این مفهوم از دوره دوم ریاست‌جمهوری ولادیمیر پوتین (۲۰۰۸-۲۰۰۴) به تدریج در گفتمان رسمی کرملین طنین انداخته است. ظهور این مفهوم عمده‌تاً هم‌زمان با اتخاذ سیاست‌های

فعال تر روسیه در قبال «نزدیک خود» (فضای پسا شوروی) بوده و به ویژه در راستای تقویت نفوذ این کشور در میان هموطنان فرضی خود، ذیل مفهوم «جهان روسی» (شامل روسی‌زبانان مقیم خارج از مرزهای روسیه) صورت‌بندی گردید. این مفهوم، متعاقباً به عنوان بخشی از نسخه نخست راهبرد امنیت نرم روسیه معرفی شد. هم‌چنین، وقوع انقلاب‌های موسوم به «رنگی» در گرجستان (۲۰۰۳)، اوکراین (۲۰۰۴) و قرقیزستان (۲۰۰۵)، به گونه‌ای محسوس به شکل‌گیری و توسعه گفتمان قدرت نرم در روسیه دامن زد. کرملین با بهره‌گیری از مفهوم قدرت نرم، کوشید تا فرایندهای همگرایی اقتصادی، سیاسی و اجتماعی- فرهنگی را در فضای پسا شوروی ترویج نماید. شایان ذکر است که سیاست‌های پیشین در این حوزه، عمدتاً به گونه‌ای طراحی شده بودند که منافع نخبگان محلی را تأمین می‌نمودند و در عمل، این رویکرد اغلب به معنای تأمین موقعیت رژیم‌های منطقه‌ای (و غالباً غیرهمسو با منافع مسکو)، بعضاً به بهای به مخاطره‌افتادن امنیت و منافع اقتصادی روسیه، تفسیر میشد. در این میان، کرملین، کمپاین تبلیغاتی گسترده‌ای را با هدف تعدیل تصویر روسیه به عنوان کشوری «تهاجمی» و «غیردموکراتیک» و افزایش جذابیت آن برای شرکای بین‌المللی، به خصوص اتحادیه اروپا، به اجرا درآورد. این هدف از دو جهت برای مسکو حائز اهمیت تلقی می‌شد: از یک سو، اتحادیه اروپا به مثابه بازیگر کلیدی نظام بین‌الملل، بزرگترین شریک تجاری روسیه و منبع حیاتی سرمایه‌گذاری و دانش فنی محسوب می‌شد؛ از سوی دیگر، این اتحادیه، منتقد سرسخت روسیه در حوزه‌هایی چون حقوق بشر، کاستی‌های اصلاحات قانونی و اداری، و مبارزه با فساد به شمار می‌رفت. در همین راستا، مفهوم قدرت نرم در آستانه انتخابات ۲۰۱۲ و در خلال مقالات موسوم به «برنامه‌ریزی‌شده» ولادیمیر پوتین، به طور برجسته‌ای در ادبیات سیاسی روسیه تثبیت گردید.

همان گونه که پیشتر اشاره شد، پس از انتخاب مجدد پوتین در سال ۲۰۱۲، وی از دیپلمات‌ها و سیاست‌گذاران خارجی روسیه خواستار تأمل جدی در خصوص به کارگیری ابزارهای غیرستنی سیاست خارجی، از جمله مؤلفه‌های قدرت نرم، گردید. ضرورت توسعه و ارتقای قابلیت‌های قدرت نرم روسیه، متعاقباً در مفهوم جدید سیاست خارجی این کشور در فبروری ۲۰۱۳، که به مثابه سند راهبردی رسمی کرملین ارتقاء یافت، به صراحت مورد تأکید قرار گرفت. شایان توجه است که افزایش چشم‌گیر علاقه کرملین

به مفهوم قدرت نرم، همزمان با تحولات بنیادین در فلسفه سیاست خارجی روسیه رخ داده و این دو مسئله، به گونه‌ای ارگانیک با یکدیگر گره خورده‌اند.

(Sergunin and Karabeshkin, 2015: 349-350).

در پرتو مطالب فوق، شماری از محققان بر این باورند که روسیه در سیاست خارجی خود به گونه‌ای فزاینده از قدرت هوشمند بهره می‌گیرد. به عقیده این نظریه‌پردازان، روسیه از پتانسیل لازم برای توسعه و به‌کارگیری قدرت هوشمند برخوردار است. از جمله، روسلیسکی^۱ استدلال می‌کند که روسیه از قدرت هوشمند به‌منزله ابزاری برای مهار دموکراتیزاسیون و تقویت جدایی‌طلبی هوادار روسیه در کریمه استفاده نموده است. کارتر^۲ نیز بر این نکته تأکید دارد که رویکرد هوشمند روسیه دربرگیرنده مجموعه‌ای از راهبردها و اقدامات ترکیبی است که در جهت مهار نفوذ غرب و تحکیم سلطه مسکو بر مناطق قطب شمال سامان یافته است. باردی و پاولوف^۳ نیز مدعی‌اند که استراتژی هوشمند روسی از چند بُعد کلیدی تشکیل شده است: حفظ کنترل بر فضای فرامرزی و مناطق قطبی، ارتقای نفوذ روسیه در بازارهای جهانی، و سرمایه‌گذاری هدفمند در فناوری‌های جنگ سایبری (Ivanov, 2021: 54).

اندرو چیشولم^۴ (محقق و نویسنده حوزه قدرت هوشمند روسیه) در تحقیقی درباره قدرت هوشمند روسیه، به چهار عامل اصلی تشکیل‌دهنده این مفهوم اشاره دارد. از نگاه وی، «جذب کردن»، «مشروع‌سازی»، «اجبار کردن» و «اخلال‌گری» را می‌توان به‌عنوان چهار مؤلفه‌ای در نظر گرفت که از طریق کنشگری منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای روسیه، در دستورکار سیاست خارجی کرملین جای گرفته‌اند (شهیدانی، ۱۳۹۸: ۱۶۷).

در مقابل، استروکوف^۵ با نگاهی نقادانه به قدرت هوشمند روسیه می‌نگرد و آن را راهبردی عمدتاً دستکاری‌کننده توصیف می‌کند؛ راهبردی که در یک سطح، ترکیبی از ابزارهای قدرت سخت و نرم را فراهم می‌آورد و در سطحی دیگر، از دینامیک‌های دوتایی

1 Roslycky

2 Carter

3 Bardy and Pavlov

4 Andrew Chisholm

5 Strukov

قدرت مثبت/منفی، خارجی/داخلی و عمودی/افقی فراتر رفته و به مثابه نظامی چندوجهی، مبهم، گاه متناقض، چندانرزی و انگلوار عمل می‌کند (Ivanov, 2021: 54). همچنین جوزف نای^۱ به عنوان یکی از معماران اصلی نظریه قدرت هوشمند، بر این باور است که شرط اساسی تحقق قدرت هوشمند از سوی کشورها، توانایی بهره‌گیری همزمان از منابع نرم‌افزاری و سخت‌افزاری قدرت است؛ به گونه‌ای که فقدان هر یک از این دو مؤلفه، به معنای عدم تحقق قدرت هوشمند تلقی می‌شود. نای در مقالات خود در فاصله سال‌های ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۸، تصریح می‌کند که آن‌چه روسیه در مسیر دستیابی به قدرت هوشمند انجام می‌دهد، به دلیل چشم‌پوشی از منابع قدرت نرم، در خوشبینانه‌ترین حالت، در زمره قدرت سخت قابل طبقه‌بندی است (شهیدانی، ۱۳۹۸: ۱۶۶).

با این حال، بررسی عینی رفتار و عملکرد روسیه در سیاست خارجی طی دو دهه اخیر نشان می‌دهد که این کشور در عمل، با اتکا بر آمیزه‌ای از قدرت نرم و قدرت سخت (یعنی قدرت هوشمند) به دنبال تحقق اهداف راهبردی خویش بوده است؛ هرچند که دامنه این بهره‌گیری، به نسبت کاربست مشابه از سوی کشورهای غربی به‌ویژه ایالات متحده آمریکا، از میزان و عمق کمتری برخوردار بوده است.

۵. ابزارهای قدرت هوشمند روسیه در قضیه اوکراین

چگونگی بهره‌گیری روسیه از قدرت هوشمند و نیز ابزارهای مورد استفاده آن در این چارچوب، همواره به عنوان یکی از پرسش‌های اساسی در محافل آکادمیک و تحلیل‌های راهبردی مطرح بوده است. با این حال، بحران اوکراین و کاربست قدرت هوشمند از سوی روسیه در این مناقشه، تا حد قابل توجهی پاسخ‌گوی این پرسش بنیادین بوده و نشان داده است که روسیه برای تحقق اهداف راهبردی خود در قبال اوکراین، به مجموعه‌ای از ابزارها متوسل شده است که از دیدگاه بسیاری از دانشمندان روابط بین‌الملل، مصداق بارزی از به کارگیری قدرت هوشمند محسوب می‌شود.

ناگفته نماند که در این میان، تنها روسیه نیست که از قدرت هوشمند در بحران اوکراین بهره می‌برد؛ بلکه اوکراین و متحدان غربی آن نیز در این نبرد، ابزارهایی را به کار گرفته‌اند که مبین کاربرد رویکرد هوشمند در عرصه جنگ و سیاست خارجی می‌باشد. با

1 Joseph Nye

این وجود، با عنایت به این که محور اصلی این تحقیق بر ابزارهای قدرت هوشمند روسیه در بحران اوکراین متمرکز است، از پرداختن به ابزارهای قدرت هوشمند اوکراین و متحدان غربی آن خودداری خواهد شد. در ادامه، به مهم ترین ابزارهای قدرت هوشمند مورد استفاده روسیه در این بحران اشاره می شود:

۵-۱. قدرت نظامی و جنگ ترکیبی

در ادبیات مربوط به حوزه جنگ، تعریف دقیق و جامعی از این نوع جنگ (جنگ ترکیبی/هیبریدی) ارائه نشده و اصطلاحات گوناگونی همچون «تهدیدات هیبریدی»، «جنگ ترکیبی»، «جنگ مبهم»، «جنگ سیاسی مدرن» و نیز «ترکیبی از حملات رسانه ای، اقتصادی و نظامی» برای توصیف آن به کار می رود. ویژگی بارز این گونه جنگ ها آن است که از حیث زمان آغاز، محدوده جغرافیایی و دامنه گستردگی، فاقد تعاریف مشخص و مرزهای معین هستند. در چنین بسترهایی، عملیات های جنگی صرفاً معطوف به سربازان و نیروهای نظامی در جبهه های نبرد نمی گردد؛ بلکه غیرنظامیان و شهروندان عادی، باورها و عقاید دینی و فکری، فعالیت های اقتصادی، و سازمانهای دولتی و غیردولتی نیز همگی در زمره اهداف این نوع جنگ قرار می گیرند (شکوهی و پرشه، ۱۴۰۲: ۲۸۳).

اگرچه نمی توان مصادیق کامل و همه جانبه جنگ ترکیبی روسیه در بحران اوکراین را به طور قطعی تأیید کرد و بسیاری از گزارش ها و یادداشت های منتشر شده در این حوزه، متأثر از سیاست ها و جهت گیری های کشورهای مختلف است، با این حال، بهره گیری روسیه از جنگ ترکیبی در اوکراین را نمیتوان دور از واقعیت دانست. نشانه های اولیه کاربست این راهبرد از سوی روسیه به بحران کریمه در سال ۲۰۱۴ میلادی بازمی گردد که در آن مقطع، الگوهای ابتدایی جنگ ترکیبی به کار گرفته شد و سپس در سال های بعدی، این استراتژی با تمرکز و پیچیدگی بیشتری دنبال گردید. در چارچوب بحران اوکراین، روسیه طیف گسترده ای از روش های زیر را در قالب جنگ ترکیبی به اجرا درآورده است:

۵-۱-۱. حمایت از جدایی طلبان و استقرار نظامی

نخستین گام در این راستا، به حمایت از جدایی طلبان کریمه در سال ۲۰۱۴ میلادی، همزمان با تحولات انقلابی در اوکراین، باز می گردد. روسیه در آن سال، شبه جزیره کریمه

را اشغال و در آن همه‌پرسی برگزار نمود. این همه‌پرسی در ۱۶ مارچ برگزار شد و ۸۳ درصد از واجدان شرایط در آن شرکت کردند. نتایج همه‌پرسی حاکی از موافقت ۹۶,۷ درصد از مردم کریمه و ۹۵,۶ درصد از مردم سواستوپول با استقلال این شبه‌جزیره از اوکراین بود. این همه‌پرسی با مخالفت ایالات متحده آمریکا، اتحادیه اروپا و دولت مرکزی اوکراین مواجه گردید. روز بعد، یعنی در ۱۷ مارچ، پارلمان کریمه نیز استقلال این منطقه را اعلام کرد (ولیزاده و همکاران، بیتا: ۱۲-۱۳). تنها دو هفته پس از اعزام نیروهای نظامی روس به خاک اوکراین، ۷۸ نفر از ۱۰۰ عضو شورای عالی کریمه به اعلامیه استقلال رأی مثبت دادند که تصویب این اعلامیه، زمینه برگزاری همه‌پرسی در مورد وضعیت کریمه را فراهم آورد. از آنجا که نتایج همه‌پرسی به نفع الحاق کریمه به روسیه بود، مقامات کریمه این منطقه را به‌عنوان یک دولت مستقل اعلام نموده و درخواست پیوستن به روسیه را مطرح کردند. بر اساس آمار رسمی، ۹۵,۵ درصد از آراء مأخوذه، خواهان الحاق کریمه به روسیه بودند. متعاقباً، در ۱۷ مارچ ۲۰۱۴، پارلمان کریمه استقلال این جمهوری را اعلام و از روسیه درخواست نمود تا آن را به‌عنوان یک جمهوری جدید به رسمیت بشناسد. سپس، ولادیمیر پوتین فرمان اجرایی به رسمیت‌شناسی جمهوری کریمه به عنوان یک دولت مستقل را امضا کرد و روز بعد، موافقت‌نامه رسمی الحاق کریمه به روسیه از سوی پوتین و نمایندگان کریمه به امضا رسید که بر اساس آن، کریمه رسماً بخشی از فدراسیون روسیه گردید (سلیمی‌نژاد و محمودی، ۱۳۹۹: ۵۷۳-۵۷۴). در پی این تحولات، در آخرین ماه سال ۲۰۱۴، پارلمان اوکراین رأی به پیوستن این کشور به ناتو صادر کرد (محمودی، ۱۴۰۱: ۱۳۶).

با این حال، این تنها یک سوی ماجرا بود. حمایت روسیه از مناطق جدایی‌طلب لوهانسک و دونتسک در شرق اوکراین، یکی از بنیادی‌ترین جنبه‌های جنگ ترکیبی این کشور محسوب می‌شود که آغاز آن به سال ۲۰۱۴ بازمی‌گردد. در آن سال، بخش‌هایی از شرق منطقه دونباس (حوزه رودخانه دونتس)، شامل مناطق دونتسک و لوهانسک که در مجاورت مرز روسیه قرار دارند، از کنترل دولت مرکزی اوکراین خارج شدند و با کمک‌های نظامی و مالی روسیه، دو «جمهوری» خودگردان تأسیس کردند. توافقی که در سال ۲۰۱۵ میلادی میان روسیه و اوکراین و با نظارت سازمان امنیت و همکاری

اروپا^۱ حاصل شد، مسیری را برای ادغام مجدد این سرزمین‌ها در ساختار اوکراین ترسیم نمود (Mirimanova, 64). از آن زمان به بعد، این مناطق مجدداً تحت اداره اوکراین قرار گرفتند، هرچند همواره گروه‌های جدایی طلب در آن‌ها به فعالیت خود ادامه دادند. توافق آتش‌بس موسوم به مینسک که توسط روسیه، اوکراین، فرانسه و آلمان امضا شده بود، تا اپریل ۲۰۱۹ میلادی و همزمان با انتخاب ولودیمیر زلنسکی به‌عنوان رئیس‌جمهور اوکراین، کمابیش پابرجا ماند. در جنوری ۲۰۲۱، زلنسکی درخواست پیوستن به ناتو را مطرح کرد که در پی آن، روسیه به بهانه برگزاری رزمایش‌های آموزشی، نیروهای خود را در مرزهای اوکراین مستقر نمود (درج، ۱۴۰۱: ۴۷). روند افزایش حضور نظامی روسیه در مرزهای اوکراین از اوایل سال ۲۰۲۱ آغاز شد و علی‌رغم افزایش نیروها، مقامات روسیه از اواسط نوامبر ۲۰۲۱ تا ۲۰ فبروری ۲۰۲۲، مکرراً هرگونه طرحی برای حمله به اوکراین را رد می‌کردند. در ۲۱ فبروری ۲۰۲۲، روسیه رسماً دو منطقه جدایی طلب اوکراین، یعنی جمهوری خلق دونتسک و جمهوری خلق لوهانسک، را به‌عنوان کشورهای مستقل به رسمیت شناخت و در اقدامی که به‌منزله خروج عملی این کشور از پروتکل مینسک تفسیر شد، به دونباس سرباز اعزام کرد. در فبروری ۲۰۲۲، پوتین اعلام نمود که پروتکل مینسک دیگر معتبر نیست و در همان روز، شورای فدراتیف روسیه با اتفاق آرا به او اجازه داد تا از نیروهای مسلح روسیه در این مناطق استفاده کند (درج، ۱۴۰۱: ۴۷). در نهایت، در ۲۴ فبروری ۲۰۲۲، روسیه تهاجم گسترده‌ای را به اوکراین آغاز کرد (حور و بهرامی، ۱۴۰۲: ۱۳۰) و نیروهای خود را تا حومه‌های شهر کیف نیز پیشروی داد.

۵-۱-۲. حملات سایبری

از آغاز حملات نظامی روسیه علیه اوکراین، حملات سایبری به‌عنوان یکی از روش‌های اصلی مسکو مطرح بوده و این کشور به‌طور گسترده‌ای از این راهبرد بهره گرفته است؛ به‌گونه‌ای که در ساعات ابتدایی تهاجم، حملات سایبری در دامنه‌ای وسیع و همزمان با عملیات‌های نظامی علیه اوکراین آغاز گردید. پس از گذشت یک هفته از شروع جنگ، ۲۴۰ عملیات سایبری به ثبت رسید که در نتیجه آن‌ها، مهم‌ترین مراکز زیرساختی و

وبسایت‌های حیاتی اوکراین از جمله سایت وزارت خارجه و مراکز دولتی حساس، مختل و از کار افتادند (Joshi, 06/Jun/2022). حملات سایبری روسیه به اوکراین دارای ویژگی‌های متنوعی است و بخش عمده‌ای از دامنه این حملات متوجه شهروندان اوکراینی می‌باشد. بنابراین، علاوه بر اختلال در مراکز دولتی و نظامی حساس، جامعه اوکراین نیز هدف مستقیم حملات سایبری روسیه قرار گرفته است.

ایجاد رعب و وحشت، ارسال پیام‌های نفرت‌انگیز و دروغ، هک شبکه‌های ارتباطی، حمله به مراکز بهداشت و درمان، ایجاد اختلال در شبکه‌های توزیع برق، محدودسازی دسترسی به سیستم‌های مالی و ممانعت از بهره‌برداری از آن‌ها و تولید محتوای جعلی از جمله ساخت ویدئوی منتسب به زلنسکی (یورونیوز، ۲۰۲۲/۰۳/۱۷) که در آن از مردم خواسته می‌شد تسلیم شوند، یا انتشار شعارهایی همچون «بترسید و انتظار بدترین‌ها را داشته باشید» و «تا دو روز دیگر با گل و طوفان در کیف همدیگر را ملاقات خواهیم کرد» (از سوی سربازان روسی)، همگی نشان‌دهنده حجم بالای تحرکات سایبری روسیه علیه شهروندان اوکراینی از آغاز حمله نظامی است. جنگ روسیه و اوکراین، در کنار سایر عوامل مهم و تأثیرگذار، یک جنگ تمام‌عیار سایبری محسوب می‌شود و مهم‌ترین ویژگی سلاح‌های سایبری به کار گرفته شده، غیرقابل ردیابی بودن آن‌هاست. این عوامل موجب گردیده که اوکراین در جهت کنترل، شناسایی و ایجاد بازدارندگی لازم در برابر حملات سایبری و نظامی گسترده، با مشکلات متعددی مواجه شود. همچنین، این امر به تصمیم سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) در خصوص عضویت اوکراین در مرکز تعالی دفاع سایبری ناتو انجامیده است. تمام این اقدامات با هدف ایجاد توازن و مقابله با حملات سایبری گسترده روسیه صورت پذیرفته است (شکوهی و پرشه، ۱۴۰۲: ۲۸۷-۲۸۸).

۵-۱-۳. حمله به زیرساخت‌های اوکراین

بر اساس گزارش‌های منتشرشده در رسانه‌های خبری، نخستین حمله روسیه به زیرساخت‌های اوکراین به ۱۰ اکتوبر سال ۲۰۲۲ میلادی بازمی‌گردد که در این حمله، با استفاده از ۸۴ موشک کروز و ۲۴ پهپاد، شبکه برق در سراسر اوکراین از جمله در کیف، هدف قرار گرفت و موج‌های بعدی نیز حملات به زیرساخت‌ها را ادامه دادند (خبرگزاری سیبسی، ۲۲/اکتوبر/۲۰۲۲). بر اساس ادعای وزارت دفاع روسیه که در آخرین روز سال میلادی ۲۰۲۴ (۳۱ دسامبر) منتشر گردید، از ابتدای جنگ تا آن زمان، ۶۵۰ فروند

هواپیما، ۲۸۳ فروند چرخ‌بال، ۳۸ هزار و ۹۸۱ پهپاد، ۵۹۰ سامانه پدافند هوایی، ۲۰ هزار و ۱۲۰ تانک و خودروی زرهی، ۱۵۰۴ راکت‌انداز، ۲۰ هزار و ۱۰۴ هویتر و گلوله خمپاره و ۲۹ هزار و ۶۶۷ دستگاه خودروی ویژه نظامی متعلق به ارتش اوکراین منهدم شده است (خبرگزاری آناتولی، ۲۰۲۴/۱۲/۳۱).

گزارشی که توسط مرکز علوم اقتصادی کیف در مورد خسارات وارده به زیرساخت‌های اوکراین، از آغاز حملات روسیه تا اول جنوری ۲۰۲۴ میلادی، منتشر شده و این اطلاعات با همکاری شورای ملی بازسازی اوکراین و بر اساس اطلاعات ارائه‌شده از سوی وزارتخانه‌های توسعه جوامع، سرزمین‌ها و زیرساخت‌ها، اقتصاد و وزارت صحت گردآوری گردیده، نشان می‌دهد که حملات روسیه به زیرساخت‌های اوکراین بخش‌های زیر را در بر گرفته است:

- بخش اجتماعی شامل: ساختمان‌های مسکونی و اداری، امکانات صحتی، مؤسسات آموزشی، تأسیسات زیرساخت علمی، حمایت اجتماعی، فرهنگ، ورزش و گردشگری؛
 - بخش تولیدی شامل: دارایی‌های شرکت‌ها، تأسیسات صنعتی، تجارت، زراعت و منابع زمینی؛
 - زیرساخت‌ها شامل: زیرساخت‌های حمل‌ونقل، زیرساخت‌های جاده‌ای، زیرساخت‌های راه‌آهن، میدان‌های هوایی، بخش بنادر و کشتیرانی، خدمات پستی، وسایل نقلیه حمل‌ونقل و زیرساخت دیجیتال؛
 - بخش انرژی؛
 - بخش مسکن و آب و برق؛ و
 - بخش مالی.
- از آغاز حمله نظامی تمام‌عیار روسیه، مجموع خسارات وارده به املاک مسکونی و غیرمسکونی و سایر زیرساخت‌ها، به بیش از ۱۵۷ میلیارد دلار آمریکایی رسیده است (مرکز علوم اقتصادی کیف، ۲۰۲۴/۱/۱).

۵-۱-۴. تهدید هسته‌ای

فدراسیون روسیه به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین دارندگان تسلیحات هسته‌ای در جهان، تا مارچ ۲۰۲۴ تخمین زده می‌شود که دارای مجموعاً ۵،۵۸۰ کلاهک هسته‌ای باشد که شامل انبار قابل توجهی از مهمات هسته‌ای غیراستراتژیک به تعداد حدود ۱،۵۵۸ کلاهک می‌گردد (Mills, 20/Dec/2024, p. 2). مقامات روسی به‌طور خاص بر مخاطرات ناشی از تشدید تنش‌ها در پی تصمیم احتمالی غرب برای اعمال منطقه پرواز ممنوع بر فراز اوکراین، استقرار نیروهای حافظ صلح ناتو، یا تحویل جنگنده‌ها به نیروهای مسلح اوکراین، تأکید ورزیده‌اند (Horovitz & Arndt, 22/Feb/2023, p.2).

تا پایان سال ۲۰۲۴ میلادی، میتوان گفت که هراس از عبور از «خطوط قرمز» روسیه (که گمان می‌رفت با تهدید به جنگ هسته‌ای همراه باشد) رو به کاهش نهاده است. دلیل این امر، تغییر مستمر و عقب‌نشینی عملی این خطوط قرمز بوده است. از سال ۲۰۲۲ میلادی، اوکراین و کشورهای غربی بیش از دوازده خط قرمز و حتی فراتر از آن را نقض کرده‌اند؛ از جمله: گسترش ناتو به فنلاند و سویدن، ارسال تسلیحات غربی به اوکراین، ارسال جنگنده‌های میگ-۲۹ ساخت شوروی، موشک‌های دوربرد، سامانه‌های موشکی غربی، تانک‌های ساخت شوروی، تسلیحات تهاجمی آلمان، حملات به خاک روسیه (در چارچوب مرزهای ۲۰۱۴)، تأمین موشک‌های هایمارس و سامانه‌های پاتریوت، جنگنده‌های اف-۱۶، حملات هایمارس به کریمه، و ارسال تانک‌های غربی (خبرگزاری مشرق، ۳/قوس/۱۴۰۳).

تهدید به استفاده از سلاح هسته‌ای از سوی مقامات و رسانه‌های روسی، اکنون وارد سومین سال خود شده است. بر اساس اظهارات ولادیمیر پوتین در مارچ ۲۰۲۳، سلاح‌های هسته‌ای تاکتیکی روسیه (که کلاهک‌هایی با قدرت کمتر و طراحی شده برای کاربرد در میدان نبرد هستند) در بلاروس مستقر خواهند شد.

(Mills, 20/Dec/2024, p. 3).

اکنون بیش از حدود دو سال از این اظهارات می‌گذرد و بر اساس گزارش‌های خبری، احتمال می‌رود که روسیه کلاهک‌های هسته‌ای خود را در بلاروس مستقر نموده باشد. با این حال، روسیه در طول این مدت، صرفاً به تهدید لفظی استفاده از سلاح‌های هسته‌ای بسنده کرده است، هرچند ولادیمیر پوتین در ۱۹ نوامبر ۲۰۲۴ (۲۹ عقرب

۱۴۰۳) سندی را در خصوص روزرسانی دکتورین هسته‌ای به امضا رسانید (یورونیوز، ۲۰۲۴/۱۱/۱۹). با وجود فشارهای غرب، تهدیدات ناشی از حمایت مستقیم آنها از اوکراین، و عبور از خطوط سرخ مورد ادعای روسیه، مسکو از کاربرد عملی سلاح‌های هسته‌ای خودداری ورزیده است؛ چراکه به باور این کشور، در جنگ هسته‌ای هیچ برنده‌ای وجود نخواهد داشت. سرگئی لاوروف، وزیر امور خارجه روسیه، در مصاحبه‌ای با برنامه تلویزیونی «۶۰ دقیقه» از شبکه تلویزیون روسیه ۱، سناریوهای جنگ هسته‌ای را عمدتاً به کشورهای غربی نسبت داد و تصریح نمود: «ما هرگز بحثی را در مورد این که با سلاح‌های هسته‌ای چه باید کرد و آیا می‌توان از آن‌ها استفاده کرد، آغاز نکرده‌ایم. برعکس، این ابتکار عمل از سوی روسیه بود که در ۲۰۲۱، نخست در سطح ولادیمیر پوتین و جوبایدن و سپس میان رهبران تمام کشورهای هسته‌ای گروه ۵ (اعضای دائمی شورای امنیت) مجدداً تأیید گردید: در جنگ هسته‌ای هیچ پیروزی وجود ندارد و بنابراین هرگز نباید آغاز شود. این یک ابتکار روسی بود» (وزارت امور خارجه روسیه، ۲۰۲۴/۱۲/۲۵).

۵-۲. نفوذ اطلاعاتی و رسانه‌ای

شبکه گسترده رسانه‌های روسیه، متشکل از تلویزیون، ایستگاه‌های رادیویی، مطبوعات و پورتال‌های اینترنتی، نقشی کلیدی در انتشار اطلاعات در فضایی ایفا می‌کند که محور اصلی آن بر فرهنگ روسی استوار است. این شبکه اطلاعاتی توسط مجموعه‌های بزرگ رسانه‌ای همچون گروه رسانه‌های روسیا تودی (RT)، ایستگاه رادیویی صدای روسیه، شرکت تلویزیون و رادیو دولتی روسیه، گروه رسانه‌ای ملی روسیه و هلدینگ رسانه‌ای گازپروم ایجاد و هدایت می‌شود (رؤفی، ۱۴۰۱: ۷۵). روسیه در طول بحران اوکراین، تمامی ظرفیت‌های خود را در بخش‌های مختلف از جمله رادیو، تلویزیون، خبرگزاری‌ها، شبکه‌های ماهواره‌ای و پایگاه‌های اینترنتی به کار گرفت تا مواضع اعلامی و اقدامات خود را در این راستا موجه و مشروع جلوه دهد. بر این اساس، رسانه‌ها دو کارکرد ویژه داشته‌اند که هر دو در جهت مدیریت بحران توسط روسیه سامان یافته بودند (مجیدی و همکاران، ۱۳۹۶: ۳۷۱).

در کنار دامنه گسترده تبلیغاتی جنگ روسیه و اوکراین در رسانه‌های عمومی، تهاجم روسیه به اوکراین در فوریه ۲۰۲۲ نه تنها جنگی در اروپا برافروخت؛ بلکه یک «جنگ رسانه‌های اجتماعی»

را نیز پدید آورد. مرکز نوآوری حکمرانی بین‌المللی^۱ این مناقشه را به‌عنوان نخستین «جنگ تمام‌عیار رسانه‌های اجتماعی» توصیف و آن را «لحظه‌ای تعیین‌کننده در تاریخ جنگ» نامیده است. این درگیری به‌وضوح نشان داد که رسانه‌های اجتماعی چگونه می‌توانند زمینه را برای انتشار سریع تبلیغات و اطلاعات نادرست فراهم آورند. اوکراینی‌ها آغاز جنگ را از طریق صدای انفجارها تجربه کردند؛ در حالی که در غرب، این رویداد از طریق رسانه‌های اجتماعی دنبال شد. اوکراین به‌عنوان کاتالیزوری برای بازسازی چشم‌انداز اطلاعاتی در جنگ مدرن عمل نمود؛ روزنامه‌نگاران و کارشناسان حقوقی، حساب‌های رسانه‌های اجتماعی خود را به مراکز اطلاع‌رسانی تبدیل کرده و به چالش‌کشی رسانه‌های خبری سنتی پرداختند (Iskoujina, Gnatchenko & Bernal, 2024, p. 1).

چند روز پس از حمله مسکو به کیف، شماری از شبکه‌های اجتماعی از جمله فیسبوک و توئیتر (اکنون اکس) اعلام کردند که اطلاعات هماهنگ‌شده و نادرستی در این شبکه‌ها منتشر میشود که عموماً علیه اوکراین جهت‌گیری داشته و در پی توجیه و مشروعه جلوه‌دادن عملیات نظامی روسیه است. این‌گونه اقدامات، هم در سطح شبکه‌های اجتماعی و هم از طریق رسانه‌های عمومی و شبکه‌های تلویزیونی صورت می‌پذیرد (شکوهی و پرشه، ۱۴۰۲: ۲۸۹).

۳-۵. قدرت فرهنگی و تاریخی

یکی از مهمترین ابزارهای قدرت هوشمند روسیه در بحران اوکراین، بهره‌گیری از مؤلفه‌های قدرت فرهنگی و تاریخی است که در واقع، پوشش و توجیهی برای عملکرد این کشور در قبال جدایی‌طلبان کریمه، لوهانسک و دونتسک به‌شمار میرود. روسیه با استناد به اشتراکات فرهنگی و تاریخی، حمایت خود از این مناطق را مشروع جلوه داده است.

اوکراین همواره به‌عنوان منطقه‌ای راهبردی و حیاتی برای روسیه محسوب شده است. این دو کشور از لحاظ تاریخی پیوندی عمیق با یکدیگر داشته‌اند. تمدن اسلاوی که روسی نامیده می‌شود، در حدود کیف و دیگر نقاط واقع در امتداد سواحل میان دریای بالتیک و دریای سیاه گسترش یافته است (کرزادی و خوانساری‌فرد، ۱۳۹۳: ۱۴۰).

اوکراین در طول تاریخ خود - جز برای مقاطع کوتاهی - هرگز یک کشور مستقل نبوده و همواره تحت سیطره امپراتوری‌های لیتوانی، لهستان، اتریش-مجارستان و روسیه

قرار داشته است. اوکراین جایگاهی ویژه در حافظه تاریخی روسیه دارد؛ چراکه سرزمین اولیه روس‌ها محسوب می‌شود. بر اساس روایت‌های تاریخی، در سال ۹۸۸ میلادی، در بندر سواستوپل اوکراین، شاهزاده ولادیمیر با تأسیس نخستین کلیسای ارتدکس در روسیه، به مسیحیت گروید. همچنین، دست‌کم از قرن نوزدهم، روشن‌فکران روسی این ایده را ترویج کرده‌اند که یک ملت واحد روسی-اوکراینی وجود دارد و تفاوت اساسی قومی-فرهنگی میان این دو ملت به چشم نمی‌خورد (مرکز پژوهش‌های الجزیره، ۲۲ فبروری ۲۰۲۲).

از سوی دیگر، حدود ۲۰ درصد از جمعیت اوکراین را روسی‌زبانان تشکیل می‌دهند که با روسیه پیوندهای فرهنگی و مذهبی دارند. در دوره پس از فروپاشی اتحاد شوروی، حضور روست‌باران در دیگر جمهوری‌ها برای دولت روسیه، تعهدی در جهت حمایت از آنان به وجود آورده است. به دلیل حضور جمعیت قابل‌توجه روست‌بار در اوکراین، روسیه نگاهی ویژه به این جمهوری داشته و دارد (کولایی و صداقت، ۱۳۹۶: ۲۱۰).

روسیه در قبال اوکراین، راهبرد نفوذ پایدار و همه‌جانبه‌ای را دنبال می‌کند که مهم‌ترین ابعاد آن، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی است. مشابهت‌های فرهنگی و تاریخی و نیز وابستگی کلیسای ارتدوکس اوکراین به کلیسای ارتدوکس روسیه، زمینه‌ساز تسهیل نفوذ سیاسی و اقتصادی روسیه گردیده است. رسانه‌های گروهی، مؤثرترین ابزار راهبرد نفوذ فرهنگی روسیه در اوکراین به‌شمار می‌روند. روسیه با انتقال نیروهای خود به مرز اوکراین در سال ۲۰۱۴ و الحاق شبه‌جزیره کریمه به خاک خود، نشان داد که سیاستی تهاجمی در قبال کشورهای «خارج نزدیک» در پیش گرفته است؛ به گونه‌ای که دورشدن آن‌ها از حوزه ژئوپلیتیک روسیه، تمامیت ارضی و یک‌پارچگی شان را به مخاطره می‌اندازد و در نتیجه، مداخله در امور داخلی آن‌ها رخ می‌دهد (کریمیفرد و دهینه، ۱۳۹۳: ۵۶۴). این همان ابزاری است که روسیه در قبال لوهانسک و دونتسک نیز به کار گرفت؛ چنانکه پیشتر نیز اشاره شد، روسیه پیش از حمله به اوکراین، ابتدا دو جمهوری یادشده را که عمدتاً روسی‌زبان هستند، به رسمیت شناخت و سپس با استناد به ضرورت حفاظت از آن‌ها، نیروهای خود را به آن مناطق اعزام کرد و در رسانه‌های عمومی و اجتماعی، علت این اقدام را هویت تاریخی و فرهنگی مشترک و نیز قلمرو تاریخی روسیه بزرگ عنوان نمود.

۴-۵. قدرت اقتصادی

چهارمین رویکرد روسیه در مدیریت بحران اوکراین، بهره‌گیری از اهرم انرژی به‌عنوان ابزاری برای فشار بر کشورهای اروپایی و دولت اوکراین بوده است. خوداتکایی و وابستگی‌نداشتن نسبی به منابع انرژی نفت و گاز، کمک‌های خارجی و واردات محصولات راهبردی، برتری مهمی برای کشورها در روابط بین‌الملل محسوب می‌شود تا بتوانند سیاست‌های خود را به‌طور مستقل در این عرصه به‌کار گیرند و دنبال کنند. کشورهای اروپایی و اوکراین به واردات نفت و گاز از روسیه به‌عنوان ابرقدرت حوزه انرژی وابستگی زیادی دارند. آشکار است که این مسئله از یک سو، سلاحی سیاسی نیرومند و مناسب در جریان رقابت‌های بین‌المللی و ابزاری برای روسیه با هدف چانه‌زنی از موضع برتر جهت کنترل اوضاع بحرانی کیف محسوب می‌شود و از سوی دیگر، می‌تواند مانعی در مسیر تحرک گسترده کشورهای اروپایی علیه منافع روسیه و پیش‌راندن آن‌ها در جهت سیاست‌های مطلوب کرملین باشد. مسکو با آگاهی از اهمیت عنصر انرژی، در تحولات اوکراین از آن به‌عنوان مؤلفه‌ای تقویت‌کننده و تکمیل‌کننده سایر اهرم‌ها بهره‌برداری کرده است (مجیدی و همکاران، ۱۳۹۶: ۳۷۰).

بسیاری از اقتصاددانان واکنش روسیه به تحریم‌های بین‌المللی را پیش‌بینی کرده و هشدار داده بودند که تحریم‌های تلافی‌جویانه می‌تواند به آغاز یک جنگ اقتصادی جهانی منجر شود. روسیه بر اساس گزارش رویترز، به تحریم‌های بین‌المللی واکنش نشان داد و اقداماتی حساب‌شده در پیش گرفت؛ از جمله:

- الزام کشورهای وابسته به واردات انرژی از روسیه به پرداخت بهای صادرات انرژی به روبل، نه دلار آمریکا؛
- ممنوعیت صادرات بیش از ۲۰۰ محصول تا پایان سال ۲۰۲۲، شامل تجهیزات مخابراتی، بهداشتی، وسایل نقلیه، تجهیزات کشاورزی، برقی و چوب؛
- افزایش نرخ بهره کلیدی به‌منظور جلوگیری از کاهش ارزش روبل؛
- ممنوعیت پرداخت بهره به سرمایه‌گذاران خارجی دارنده اوراق قرضه دولتی روسیه به‌منظور کاهش تقاضا برای دلار آمریکا و کاهش اثر تحریم‌های مالی مبتنی بر دلار؛
- ممنوعیت فروش سهام و اوراق قرضه روسی توسط سرمایه‌گذاران خارجی، با هدف کاهش تقاضا برای دلار و کاهش اثر تحریم‌های مالی؛

- اخراج دیپلمات‌های خارجی؛
- ارائه پیشنهاد خرید مجدد اوراق قرضه یورویی دو میلیارد دلاری به روبل به جای دالر در زمان سررسید (آوریل ۲۰۲۲) به منظور کاهش مقدار کلی ارز خارجی قابل پرداخت توسط دولت روسیه؛
- ملی سازی شرکت‌های خارجی در روسیه که فعالیت خود را به دلیل مخالفت با حمله به اوکراین تعطیل کرده بودند؛
- قطع صادرات غذا و کود به کشورهای «خصمانه» که منجر به کمبود غذا و کود و در نتیجه افزایش قیمت مواد غذایی در این کشورها گردید (Ozili, 09 May 2024, p. 15).

۵-۵. دیپلماسی و ائتلاف سازی

روسیه در پی احیای جایگاه خود در عرصه بین الملل است و می‌کوشد با برقراری ارتباط با کشورهای بزرگ و تأثیرگذار، جهان را از حالت تک قطبی خارج کرده و جایگاه خود را در فرایند تصمیم سازی بین المللی ارتقاء بخشد (کریمی فرد و دهیننه، ۱۳۹۳: ۵۶۵). بحران اوکراین فرصتی را برای روسیه فراهم آورد تا جایگاه و اهمیت خود را در نظام جهانی تثبیت نماید. برخلاف تصور ایالات متحده و متحدانش، روسیه در انزوا قرار نگرفت؛ تحریم‌های اقتصادی کشورهای غربی، حمایت همه جانبه از اوکراین و تهدید کشورهای مانعی جدی برای روسیه ایجاد نکرد. این کشور توانست از فرصت پیش آمده بهره گیرد و با دیپلماسی موفق، حمایت متحدان راهبردی خود را بیش از پیش جلب نماید که خود به عاملی در تقویت قدرت هوشمند روسیه مبدل گشت.

روسیه با جلب حمایت چین، ایران و سایر کشورها در سازمان‌های بین المللی نظیر سازمان همکاری‌های شانگهای، تلاش کرد تا در برابر فشارهای غرب، مقاومت کند. حمایت اقتصادی چین از روسیه در دوران پسابحران اوکراین، فروش پهپادهای نظامی توسط ایران، خریداری نفت روسیه توسط هند و... از نشانه‌های بارز پیروزی دیپلماسی روسیه در دوره پسابحران اوکراین محسوب می‌شوند.

عملکرد راهبرد کلان روسیه در نظام بین الملل تا به امروز نسبتاً موفق ارزیابی شده است. کرملین جنگ در اوکراین را بخشی از یک رویارویی جهانی با غرب می‌داند که در آن چین، ایران، سوریه و کوریای شمالی به عنوان متحدان روسیه شناخته می‌شوند، حتی اگر معاهدات رسمی اتحاد نیز وجود نداشته باشد. مسکو از هم پیمانان خود تسلیحات،

مهمات، تجهیزات دومنظوره یا صنعتی-نظامی دریافت می‌کند. سفرهای پوتین به کوریای شمالی و ویتنام در جون ۲۰۲۴ ممکن است نشانه‌ای از ناامیدی مسکو از حمایت سرد چین از جنگ اوکراین باشد. این سفرها که پس از نشست پوتین با شی جینپینگ، رئیس جمهور چین، انجام شد، نشان می‌دهد که روسیه می‌تواند گزینه‌های ژئوپلیتیکی را به همسایگان چین ارائه دهد.

کشورهای دیگر نیز با دور زدن تحریمها یا خودداری از امضای بیانه‌ای نهایی نشست صلح در سوئیس (جون ۲۰۲۴)، از اقتصاد و تلاش‌های جنگی روسیه حمایت کرده‌اند. این کشورها شامل ارمنستان، بلاروس، هند، قزاقستان، عربستان سعودی، ترکیه و امارات متحده عربی هستند. در حالی که هند، نفت روسیه را خریداری می‌کند، روسیه همچنین از چین برای دورزدن تحریم‌های غربی بهره گرفته است. در جولای ۲۰۲۴، پروازهای نظامی مشترک روسی-چینی در نزدیکی آلاسکا شناسایی شدند. برای مقابله با فشارهای ایالات متحده، مسکو و پکن می‌توانند به‌طور مستقیم و هم‌زمان به واشنگتن و متحدانش در اروپا و اقیانوس آرام، از طریق نمایندگان ایرانی نظیر حماس، حزب‌الله و حوثی‌ها در خاورمیانه و در نقاط حساسی همچون تنگه هرمز، باب‌المندب، دریای سرخ و کانال سوئز، چالش کنند. آفریقا، آسیای مرکزی، قفقاز جنوبی و به‌طور کلی «جنوب جهانی» به‌طور فزاینده‌ای به میدان نبردی برای رویارویی شرق و غرب تبدیل می‌شوند (Cohen, 2024: 8-9).

همچنین، در جولای ۲۰۲۴، نیروهای هوایی چین و روسیه ششمین گشت هوایی مشترک راهبردی خود را در فضای هوایی دریای جاپان و دریای چین شرقی انجام دادند. هواپیماهای چینی و روسی وارد بخش‌های جنوبی و شرقی منطقه شناسایی دفاع هوایی کوریای جنوبی شدند (Stent, 28/Aug/2023). پوتین در جولای ۲۰۲۴ به کوریای شمالی سفر کرد تا جبهه‌های متحد در برابر «سیاست امپریالیستی ایالات متحده و ماهواره‌های آن» به‌نمایش بگذارد. پوتین و کیم جونگ-اون، رهبر کوریای شمالی، توافقی امضا کردند که در آن به همکاری متقابل در صورت وقوع تجاوز به یکی از دو کشور اشاره شده است. این اظهارات پوتین به‌طور ضمنی نشان‌دهنده کمک کوریای شمالی به جنگ در اوکراین است. اگرچه هر دو کشور فروش تسلیحات را رد می‌کنند، ایالات متحده، کوریای شمالی را به تأمین موشک‌های بالستیک و مهمات برای روسیه متهم کرده است. هردو کشور ممکن است در تمرینات نظامی مشترک شرکت کنند که وضعیت امنیتی را

در شمال شرق اقیانوس آرام پیچیده‌تر می‌سازد. همکاری مسکو-پیونگیانگ نشان‌دهنده نامیدی کرملین است؛ زیرا نیاز به واردات تسلیحات قدیمی و اغلب فرسوده از کوریای شمالی را آشکار می‌سازد. این وضعیت نه تنها چالش برای پوتین در صحنه بین‌المللی را نمایان می‌کند و روسیه را از کوریای جنوبی که به مراتب ثروتمندتر است، دور می‌سازد؛ بلکه پوتین را در کنار چین و ایران در اردوگاه رژیم‌های اقتدارگرا قرار می‌دهد. همکاری روسیه و کوریای شمالی ممکن است خطرات گسترش هسته‌ای را نیز افزایش دهد؛ زیرا روسیه احتمالاً فناوری‌های مدرن هسته‌ای و موشکی را به شریک خود صادر خواهد کرد. روسیه هم‌چنین در حال گسترش روابط با آفریقا و افزایش همکاری‌های نظامی، سیاسی و اقتصادی با چندین کشور آفریقایی، به‌ویژه در شمال آفریقا و منطقه ساحل است. مسکو به‌ویژه در چاد، جمهوری کنگو، گینه، لیبیا و نیجر فعال است. شرکای جدید روسیه از متحدان پیشین خود، یعنی فرانسه و ایالات متحده، فاصله می‌گیرند و این امر موجب آسیب‌های امنیتی قابل توجهی به غرب می‌شود (Cohen, 2024: 10-11).

هند که شریک ایالات متحده در گروه کواد (با جاپایان و استرالیا) است، به وضوح اعلام کرده که روسیه همچنان شریک اقتصادی و راهبردی مهمی باقی مانده است؛ در حالی که نارندرا مودی، نخست‌وزیر هند به پوتین درباره تهدیدات هسته‌ای هشدار داده است. سوبراهمانیان جیشنکر، وزیر امور خارجه هند، روسیه را «شریکی با آزمون زمان و ثابت» توصیف کرده است (Stent, 28/Aug/2023).

تمام این تحولات نشان‌دهنده آن است که روسیه، با وجود فشارها و تحریم‌های اعمال شده از سوی کشورهای غربی، توانسته است جایگاه مناسبی را در سیاست جهانی برای خود کسب نماید؛ جایگاهی که در آن، نه تنها مخالفان غرب؛ بلکه حتی برخی از متحدان سنتی آن نیز در حفظ روابط راهبردی خود با روسیه به‌عنوان شریکی مطمئن و پایدار کوشیده‌اند.

۶. دستاوردهای روسیه در استفاده از قدرت هوشمند در قضیه اوکراین

برخلاف ادعای غرب مبنی بر شکست روسیه در بحران اوکراین و تبلیغات گسترده آن در سازمان‌های بین‌المللی، کنفرانس‌ها و رسانه‌های عمومی و اجتماعی وابسته به غرب، کاربست قدرت هوشمند از سوی روسیه در این مناقشه، توأم با دستاوردها و ناکامی‌هایی بوده است. از آغاز بحران اوکراین در سال ۲۰۱۴ میلادی و به‌ویژه پس از حمله نظامی

تمام‌عیار روسیه در سال ۲۰۲۲، این کشور با بهره‌گیری از راهبردها و ابزارهای قدرت هوشمند، توانسته است موقعیت خود را در سطح جهانی تقویت نموده و در عرصه‌های فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، نظامی و نیز افکار عمومی (از طریق رسانه‌های عمومی و اجتماعی) دستاوردهای قابل توجهی کسب کند. این دستاوردها عبارتند از:

۱-۶. تحکیم نفوذ سیاسی روسیه

روسیه با الحاق کریمه در سال ۲۰۱۴، اجرای عملیات نظامی در اوکراین و به رسمیت‌شناسی استقلال جمهوری‌های لوهانسک و دونتسک (که اکثریت جمعیت آن‌ها را روس‌تباران تشکیل می‌دهند)، توانسته است نفوذ سیاسی خود را در حوزه تاریخی و فرهنگی خویش در شرق اروپا تحکیم بخشد. در خصوص حمایت روسیه از این جمهوری‌های تازه‌تأسیس، لازم به ذکر است که مسکو به‌درستی معتقد است رویکرد حاکم بر دولت غرب‌گرای اوکراین نسبت به جمعیت روس‌تبار این مناطق، رویکردی منفی و نژادپرستانه است و آنان را به‌عنوان «ستون پنجم» و عامل تحقق اهداف روس‌ها در خاک اوکراین تلقی می‌کند. در سال‌های اخیر، اقدامات غیرانسانی و تبعیض‌آمیز دولت اوکراین در مناطق روستبار دونتسک و لوهانسک، بارها مورد اعتراض روس‌ها قرار گرفته و مردم این مناطق نیز مکرراً خواستار پیوستن به روسیه بوده‌اند (کلانتری و منفرد، ۱۴۰۲: ۲۰۱). در کنار این، روسیه توانسته است چهره‌ای نو از خود در سطح جهانی به نمایش بگذارد؛ کشوری که به‌عنوان میراث‌دار اتحاد جماهیر شوروی سابق، نظام تک‌قطبی جهانی به رهبری ایالات متحده آمریکا را به چالش می‌کشد. غرب به رهبری آمریکا، در پی حمله روسیه به اوکراین، شکستی راهبردی را متحمل گردیده و هدف راهبردی آن‌ها مبنی بر گسترش ناتو تا مرزهای روسیه، عملاً با ناکامی مواجه شده است. برعکس، روسیه با این اقدام و به چالش کشیدن هژمونی آمریکا و متحدان غربی‌اش، ذهنیت‌ها را مبنی بر شکست‌پذیری این هژمونی و تغییر معادلات جهانی از نظام تک‌قطبی به دوقطبی یا چندقطبی، مستحکم ساخته است. دیپلماسی و ائتلاف‌سازی روسیه در دوران پسابحران اوکراین، جلب حمایت شوراهایی همچون چین که نقشی کلیدی در معادلات جهانی ایفا می‌کند و تقویت سازمان‌های بریکس^۱ و همکاری شانگهای^۲، همگی در راستای گسترش و تحکیم نفوذ سیاسی این کشور نقش بارزی ایفا نموده‌اند.

1 BRICS

2 SCO

۶-۲. اعمال فشار اقتصادی

علی‌رغم فشارهای اقتصادی غرب، از جمله فهرست بلندی از تحریم‌های اقتصادی علیه روسیه، شرکت‌ها و تأسیسات اقتصادی این کشور و حتی تجارت روسی (که خود ولادیمیر پوتین نیز مشمول آن بوده است)، معادله پیش‌بینی‌شده از سوی کشورهای غربی برعکس اثبات شد. روسیه نه تنها از لحاظ اقتصادی تضعیف نگردید؛ بلکه برعکس، دستاوردهای چشم‌گیری در این حوزه کسب نمود که پیشتر در بخش «قدرت اقتصادی» به آن‌ها اشاره شد. بحران انرژی در اروپا در پی بحران اوکراین و اعمال تحریم‌ها توسط کشورهای غربی، نمونه‌ای بارز از اعمال فشار اقتصادی روسیه بر کشورهای اروپایی و متحدان اوکراین محسوب می‌شود؛ به‌گونه‌ای که کشورهای اروپایی ناچار شدند گاز روسیه را در برابر روبل روسی خریداری نمایند.

۶-۳. بهره‌گیری از رسانه‌ها و اطلاعات

روسیه در بحران اوکراین به‌طور گسترده از رسانه‌ها (همگانی و اجتماعی) در حوزه اطلاع‌رسانی استفاده نمود. رسانه‌های صوتی، تصویری و چاپی روسیه و نیز شبکه‌های اجتماعی مورد استفاده توسط نهادهای دولتی و کاربران روسی، نقشی بارز در اطلاع‌رسانی لحظه‌ای این کشور در بحران اوکراین و نیز خنثی‌سازی تبلیغات و اخبار منتشرشده توسط رسانه‌های غربی ایفا کردند. این گستردگی، به‌ویژه در حوزه رسانه‌های اجتماعی، به حدی بوده است که جنگ روسیه و اوکراین را «جنگ رسانه‌های اجتماعی» نیز نامیده‌اند. کاربرد گسترده رسانه‌ها و اطلاعات توسط روسیه، در اصل به‌عنوان یک دستاورد در استفاده از آن به‌مثابه ابزاری از قدرت هوشمند و نیز درک اهمیت آن توسط این کشور تلقی می‌گردد.

۶-۴. تقویت اتحاد نظامی

از دیگر دستاوردهای روسیه در بحران اوکراین، تقویت اتحاد نظامی این کشور با چین و ایران است. اجرای مانورهای نظامی مشترک این کشورها در دریای عمان و خریداری پهپادهای انتحاری از ایران، از نمونه‌های بارز این اتحاد به‌شمار می‌رود. اگرچه این اتحاد در تقابل با اتحاد نظامی و حمایت تسلیحاتی گسترده کشورهای غربی از اوکراین شکل گرفته است، اما هیچ‌یک از کشورهای چین و ایران به اندازه کشورهای غربی، به اوکراین کمک‌های تسلیحاتی گسترده ارائه نکرده‌اند.

۷. نتیجه‌گیری

برخورداری از منابع قدرت، به خودی خود نمی‌تواند موقعیت و جایگاه یک کشور را در سطح بین‌المللی تثبیت نموده یا زمینه تحقق اهداف راهبردی مبتنی بر منافع ملی را فراهم آورد؛ از این رو، لازم است که منابع قدرت - که به‌منزله سرمایه قدرت تلقی می‌شوند - به قدرت بالفعل مبدل گردند. از سوی دیگر، در دنیای امروز، قدرت محدود به منابع سخت و کاربست نیروی نظامی برای دستیابی به اهداف راهبردی کشورها نیست و از سوی دیگر، به‌کارگیری صرف قدرت نرم نیز به‌تنهایی نمی‌تواند کارآمد و مؤثر باشد. به همین دلیل، مفهوم قدرت هوشمند به عنوان بدیلی که ترکیبی از هر دو قدرت سخت و نرم را در بر می‌گیرد، مطرح گردیده است که خاستگاه نظری آن عمدتاً به ایالات متحده آمریکا نسبت داده می‌شود.

با این حال، این مفهوم محدود به آمریکا نمانده و کشورهای دیگری نیز از ابزارهای آن در عرصه سیاست بین‌الملل بهره می‌گیرند که روسیه یکی از آنهاست. با وجود اختلاف‌نظرهای موجود در مورد کاربست قدرت هوشمند در سیاست خارجی روسیه، بحران اوکراین به‌وضوح نشان داد که این کشور چگونه از قدرت هوشمند و ابزارهای متنوع آن بهره گرفته است.

بحران جدید اوکراین که در سال ۲۰۲۲ میلادی با به رسمیت‌شناسی جمهوری‌های لوهانسک و دونتسک از سوی روسیه و متعاقب آن، حمله نظامی این کشور به اوکراین آغاز شد، از پیچیده‌ترین بحران‌های معاصر محسوب می‌شود. آنچه این بحران را بیش از پیش در کانون توجهات قرار می‌دهد، تغییر در دکترین سیاست خارجی روسیه و رویکرد نوین این کشور در به‌کارگیری قدرت و استفاده از ابزارهای قدرت هوشمند در جنگ اوکراین است.

بر اساس یافته‌های این تحقیق، ابزارهای کلیدی قدرت هوشمند روسیه در بحران اوکراین عبارت‌اند از: قدرت نظامی و جنگ هیبریدی (ترکیبی) شامل حمایت از جدایی‌طلبان و استقرار نظامی، جنگ سایبری، حملات به زیرساخت‌های اوکراین، تهدید هسته‌ای، نفوذ اطلاعاتی و رسانه‌ای، قدرت اقتصادی، قدرت تاریخی-فرهنگی و دیپلماسی و ائتلاف‌سازی. به‌کارگیری این مجموعه ابزارها، برخلاف برداشت شماری از دانشمندان غربی همچون جوزف نای که به عدم وجود قدرت هوشمند در دکترین

روسیه باور دارند، نشان‌دهنده کاربست عملی و چندوجهی این مفهوم از سوی مسکو است.

بر اساس یافته‌های تحقیق، روسیه با به‌کارگیری این ابزارها - علی‌رغم عدم تحقق کامل همه اهداف خود و حتی در مواردی، ناکامی در کاربست قدرت نظامی در جبهه‌های مختلف - توانسته است به دستاوردهای قابل توجهی نائل آید. از جمله مهمترین این دستاوردها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: الحاق کریمه به فدراتیف روسیه؛ به رسمیت‌شناسی استقلال جمهوری‌های لوهانسک و دونتسک و ایجاد این جمهوری‌ها به عنوان کشورهای حائل میان روسیه و اوکراین؛ بهره‌گیری مؤثر از رسانه‌ها و اطلاعات در مدیریت افکار عمومی، به‌ویژه در میان روس‌تباران؛ تبدیل تحریم‌های اقتصادی به فرصت و اعمال فشار اقتصادی بر غرب، به‌ویژه کشورهای اروپایی؛ و تقویت اتحاد نظامی و استحکام روابط سیاسی، اقتصادی و نظامی با کشورهای چین، ایران و کوریای شمالی. این دستاوردها، اگرچه در سایه چالش‌ها و ناکامی‌های میدانی نیز قرار دارند؛ اما نشان‌دهنده موفقیت نسبی روسیه در به‌کارگیری راهبردی قدرت هوشمند در یکی از حساس‌ترین مناقشات بین‌المللی معاصر است.

فهرست منابع

الف. منابع فارسی

- جعفری‌فر، احسان و ابوالحسن شیرازی، حبیب‌الله. (زمستان ۱۴۰۲). «سیاست قدرت هوشمند (نرم و سخت) روسیه در سوریه، با تأکید بر مقابله با ترکیه ۲۰۱۱-۲۰۲۳».
- فصل‌نامه علمی مطالعه قدرت نرم، دور ۱۳، شماره ۴، پیاپی (۳۵).
- حور، رهبر طالعی و بهرامی، رستم. (تابستان ۱۴۰۲). «تبیین اهداف آمریکا در جنگ ۲۰۲۲ اوکراین». نشریه علمی مطالعات راهبردی آمریکا، پوهنتون جامع امام حسین، سال سوم.
- درج، حمید. (تابستان ۱۴۰۱). «تأثیر جنگ ۲۰۲۲ روسیه و اوکراین بر اقتصاد بین‌الملل».
- فصل‌نامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال بیست و هشتم، شماره ۱۱۸.
- رؤفی، نصیب‌الله. (زمستان ۱۴۰۱). «ابزارهای قدرت نرم روسیه در روابط بین‌الملل طی سال‌های ۲۰۱۰ - ۲۰۲۱». فصل‌نامه مولانا، شماره دوم.

- سلیمی نژاد، نعیمه و محمودی، سیدهادی. (پاییز و زمستان ۱۳۹۹). «نگرش انتقادی به مسئله الحاق کریمه از اوکراین در حقوق بین الملل»، **مطالعات حقوق تطبیقی**، دور ۱۱، شماره ۲.
- شکوهی، سعید و پرشه، سجاد کریمی. (تابستان ۱۴۰۲). «جنگ هیبردی روسیه در منازعه ۲۰۲۲ اوکراین». **فصل نامه پژوهش های روابط بین الملل**، دور سیزدهم، شماره دوم، پیاپی ۴۹.
- شهیدانی، مهدی هدایتی. (پاییز ۱۳۹۸). «درک قدرت هوشمند در روندهای سیاست خارجی روسیه (۲۰۱۴-۲۰۱۹)». **فصل نامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز**، شماره ۱۰۷.
- صالح نژاد، حسن. (۱۳۹۸). «مفهوم قدرت هوشمند و نقش آن در سیاست جدید». **معاونت پژوهش های سیاسی- حقوقی گروه مطالعات بنیادین حکومتی**، شماره مسلسل ۱۶۶۸۴.
- کریمی فرد، حسین و دهینه، مجید روحی. (پاییز ۱۳۹۳). «بیشینه سازی قدرت روسیه در قبال بحران اوکراین». **فصل نامه سیاست خارجی**، سال بیست و هشتم، شماره ۳.
- کرم زادی، مسلم و خوانساری فرد، فهیمه. (تابستان ۱۳۹۳). «بررسی روابط اوکراین و روسیه (ریشه یابی زمینه های بحران ۲۰۱۴)». **فصل نامه آسیای مرکزی و قفقاز**، شماره ۸۶.
- کلانتری، فتح... و منفرد، حسن محمدی. (تابستان ۱۴۰۲). «نتایج جنگ روسیه و اوکراین در شکل گیری نظم نوین جهانی». **فصل نامه مطالعات دفاعی استراتژیک**، سال بیست و یکم، شماره ۲۲.
- کولایی، الهه و صداقت، محمد. (بهار و تابستان ۱۳۹۶). «بحران اوکراین و آیین نظامی روسیه». **مطالعات اوراسیای مرکزی**، دور ۱۰، شماره ۱.
- مجیدی، محمدرضا و همکاران. (پاییز و زمستان ۱۳۹۶). «مدیریت بحران فدراسیون روسیه در مسئله اوکراین». **مطالعات اوراسیای مرکزی**، دوره ۱۰، شماره ۲.
- محمدی، محمد صادق و عسکریان، عباس قلی. (پاییز ۱۴۰۱). «راهبرد قدرت هوشمند سیاست خارجی اتحادیه اروپا مقابل روسیه». **فصل نامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز**، سال بیست و هشتم، شماره ۱۱۹.
- محمدی، معصومه. (زمستان ۱۴۰۱). «آثار و پیامدهای منازعه اوکراین و روسیه». **پژوهش نامه تاریخ، سیاست و رسانه**، سال پنجم، شماره چهارم، پیاپی ۲۰.
- مرکز تحقیقات الجزیره. (۲۰۲۲). «آستانه درگیری: مانور خطرناک روسیه در اوکراین». ترجمه حمید رضا اکبری.

- ولی‌زاده و همکاران. (ب.ت). «تاثیر بحران ۲۰۱۴ اوکراین بر روابط روسیه و ایالات متحده». مطالعات اوراسیای مرکزی، دوره ۸، شماره ۱.

ب. منابع انگلیسی

- Cohen, Ariel. (2024). RUSSIA'S WAR ON UKRAINE: Moscow's pressure points and US strategic opportunities, Atlantic Council.
- Horovitz, Liviu & Arndt, Anna Clara. (2023). Nuclear Signalling in Russia's War Against Ukraine, center for security, diplomacy and strategy, Brussel School of Governance 22/Feb, page 2. (https://csds.vub.be/wp-content/uploads/2023/09/CSDS-Policy-brief_2305_0)
- Ivanov, Iskren. (n.d.). Understanding Russian smart power: perceptions and ideology, UDC 327, Sofia, Bulgaria. (<https://doi.org/10.52123/1994-2370-2021-76-1-65>)
- Iskoujina, Zilia; Gnatchenko, Yevgeniia & Bernal, Paul. (2024). social media as an information warfare tool in the Russia-Ukraine war, University of East Anglia, united kingdom. (https://www.cmu.edu/ideas-social-cybersecurity/events/ideas2024_paper_6)
- Joshi, Manoj (JUN 06 2022). "The Russia Ukraine war: Ukraine Resistance in the face of hybrid warfare": (www.orfonline.org/expert-speak/ukraines-resistance-in-the-face-of-hybrid-warfare/)
- Mirimanova, Natalia. (n.d.) Ukraine's Donbas region: how borderlands became battlefields and boundaries became frontiers, (https://rc-services-assets.s3.eu-west-1.amazonaws.com/s3fs-public/11_Ukraine.pdf).
- Mills, Claire. (2024). Russia's use of nuclear threats during the Ukraine conflict, research briefing, house of commons library, number 9825, 20/Dec. (<https://researchbriefings.files.parliament.uk/documents/CBP-9825/CBP-9825>)
- Ozili, Peterson K. (2024). Global Economic Consequences of Russian Invasion of Ukraine, MPRA Paper No. 120781, posted 09 May. (<https://mpra.ub.uni-muenchen.de/120781/>)
- <https://ip-quarterly.com/en/china-russia-and-war-ukraine>
- <https://parsi.euronews.com/2024/11/19/russia-president-veladimir-putin-signs-decree-allowing-broader-use-of-nuclear-arms> , 19/Nov/2024.
- https://mid.ru/en/foreign_policy/news/1989124/, 24/Dec/2024.
- <https://www.aa.com.tr/fa>
- https://www.mashreghnews.ir/news/1664689_3/9/1403.
- <https://parsi.euronews.com/2022/03/17/deepfake-zelenskyy-surrender-video-is-the-first-intentionally-used-in-ukraine-war>
- <https://www.cbsnews.com/news/ukraine-news-russia-war-kyiv-missile-attack-putin-crimea-bridge/>

- <https://studies.aljazeera.net/ar/article/5270>
- https://kse.ua/wp-content/uploads/2024/05/Eng_01.01.24_Damages_Report.pdf
- <https://www.atlanticcouncil.org/content-series/russia-tomorrow/moscows-pressure-points-and-us-strategic-opportunities/>

The Position of Smart Power in Russia's Foreign Policy with an Emphasis on the Ukraine Case from 2022 to 2025

Teaching Assistant Awrang Azerakhsh¹

Abstract

The aim of this paper is to elucidate the role of smart power in Russia's foreign policy concerning the Ukraine crisis. The central problem and main research question of the present study is: How is the position of smart power defined in Russia's foreign policy, and to what extent has it been effective in advancing this country's objectives in the Ukraine crisis? Following the year 2022, the Russian Federation, relying on smart power as a combination of hard and soft power in its confrontation with Ukraine, presented a new definition of its foreign policy to the world. In fact, the Ukraine crisis has provided a platform for assessing this position and examining how Russia utilizes smart power to achieve its foreign policy goals. This utilization—particularly after the 2014 crisis and once again from 2022 onward—demonstrates the significance of this concept in Russia's overarching foreign policy strategies. The present research employs a descriptive-analytical method, gathering library-based information through the examination of credible academic sources, including books, scholarly articles, news agencies, and official state websites. The findings indicate that after officially recognizing the separatist republics of Luhansk and Donetsk, Russia, through the application of smart power via diverse instruments—such as hybrid warfare, support for separatists, cyber warfare, attacks on Ukraine's infrastructure, nuclear threats, information and media influence, and the utilization of economic and cultural power—has managed to achieve certain accomplishments. These include maintaining the Luhansk and Donetsk republics as a buffer zone, managing public opinion (particularly among ethnic Russians), strengthening ties with countries such as China, Iran, and North Korea, and creating opportunities amidst economic sanctions. Accordingly, smart power—alongside its hard and soft instruments—has become a key component of Russia's foreign policy toward Ukraine and reflects a transformation in this country's conduct within international equations.

Keywords: Ukraine Crisis, Hybrid Warfare, Russia, Foreign Policy, Smart Power, Buffer Zone.

1 Member of the Academic Staff of the Faculty of Law and Political Science, Danish University: Azerakhshawrang@gmail.com